



Al-Ghazzālī's Interpretation of Āya al-Nūr

Fatima Mohammadi Rahimi 

PhD student of *Qur'an* and Hadith Sciences,
Faculty of Law, Theology and Political Sciences,
Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Mehrdad Abbasi 

Assistant Professor, Department of *Qur'an* and Hadith Sciences,
Faculty of Law, Theology and Political Sciences,
Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran
(corresponding author: abbasimhrdad@yao.com).

Shadi Nafisi 

Associate Professor, Department of *Qur'an* and Hadith Sciences,
Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran.



Abstract

Religious scholars have offered different interpretations of the Quranic verses based on their learnings, experiences, and concerns. Imam Muhammad Ghazzālī, who lived in the fifth century AH, is one of the pioneers in the field of Quranic sciences. He has managed to theorize unique and unusual opinions in the realm of interpreting Quranic verses, opening new horizons for researchers. Ghazzālī has interpreted the Verse of Light in his book "Mishkāt al-Anwār". Interpreters have expressed various interpretations of verse thirty-five of the chapter of Light, but Ghazālī has centered his interpretation on the human being and has described human spirits. He considers each word of this verse as a symbol of the human spirit and introduces indicators for recognizing the true light so that humans can identify it. The data collection in this research was done through library methods, and the research approach is descriptive and analytical. The findings of this research seek to express and analyze indicators for understanding and perceiving light. He introduces these indicators of light to humans for decryption. It is worth mentioning that Ghazzālī's humanistic interpretation of the Verse of Light is different from the humanistic thought that emerged in the West after the Renaissance, which places humans at the center of the universe.

Keywords: Ghazzālī, Mishkāt al-Anwār, Āya al-Nūr.

Promoting article


Received: 24/ 2/ 2024, accepted: 17/ 5/ 2024, and published: 17/ 5/ 2024, Pages: 277-300.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 doi: 10.22034/naghdeara.2024.196288

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



شاخص‌های نور از دیدگاه غزالی: تفسیر آیه نور

فاطمه محمدی رحیمی ^{ID}

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث،
دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مهرداد عباسی ^{ID}

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی،
واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول: abbasimhrdad@yaoo.com).

شادی نفیسی ^{ID}

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

عالمان دینی بر اساس آموخته‌ها، تجارب و دغدغه‌هایی که دارند خوانش‌های متفاوتی از آیات قرآن ارائه داده‌اند. امام محمد غزالی در سده پنجم هجری می‌زیسته از متقدمین در حوزه علوم قرآنی است. او موفق شده نظرات شاذ و بدیعی را در حوزه‌ی تفسیر آیات قرآنی تئوریزه نماید و افق نویی را به روی پژوهشگران بگشاید. غزالی در کتاب *مشکات الانوار* به تفسیر آیه نور پرداخته است. مفسران در تفسیر آیه سی و پنج سوره نور تعبیر مختلفی را بیان کرده‌اند اما غزالی در تفسیر این آیه انسان را محور قرار داده و به توصیف ارواح بشری پرداخته است. او هر یک از کلمات این آیه را نمادی از روح بشری می‌داند و برای شناخت نور حقیقی شاخص‌هایی معرفی می‌کند تا انسان بتواند نور حقیقی را بشناسد. جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای بوده و روش تحقیق توصیفی و تحلیلی می‌باشد. یافته‌های این پژوهش در صدد بیان و تحلیل شاخص‌ها برای فهم و دریافت نور است. او برای رمز‌گشایی شاخص‌های نور را به انسان معرفی می‌کند. لازم بذکر است برداشت انسانی غزالی از آیه نور متفاوت از تفکر اومانستی است که پس از رنسانس در غرب مطرح شده و انسان را محور و مرکز عالم قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: غزالی، *مشکات الانوار*، تفسیر آیه نور.

مقاله ترویجی

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۵، پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۸، نشر: ۱۴۰۳/۲/۲۸ش، صفحه ۲۷۷ تا ۳۰۰.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

^{DOI} doi: 10.22034/naghdeara.2024.196288

درآمد

در تعریف و توضیح تفسیر بیان شده تفسیر علمی است درباره کلام خدای تعالی که معجزه است بحث می‌کند (خلیل بن احمد، *العین*، ۳/۱۳۵۹). در این مطالعه بنا ست که تفسیری که غزالی از آیه نور با توجه به محوریت انسان تبیین و لایه‌های باطنی و درونی آن ترسیم می‌کند بازشناخته شود. بنا ست از این دیدگاه دفاع کنیم که تصویری که غزالی از آیات *قرآن* ارائه می‌کند از دیگر مفسران متمایز است. می‌دانیم غزالی تفسیر مفسران را تفسیر ظاهری و تفسیر خود را مبتنی بر ظاهر و باطن می‌داند. هدف از این مطالعه بازخوانی نگاه غزالی به آیه ۲۵ سوره نور — که از این به بعد برای اختصار آن را آیه نور خواهیم خواند — توأم با مقایسه دیدگاه او با دیگر تفاسیر است.

طرح مسئله

در آیه ۲۵ سوره نور به مفهوم و مصداق نور توجه، و خدا نور آسمان‌ها و زمین شناسانده شده است. فلاسفه به ذات نور پرداخته‌اند؛ اما مفسران *قرآن* نور را به معنای هدایت انسان در نظر گرفته‌اند. امام محمد غزالی کتاب مستقلی در حوزه علوم قرآنی یا تفسیر ندارد؛ اما در آثار خود ارجاعات بسیاری به آیات *قرآن* دارد که با تامل در آن‌ها می‌توان پی به آرای او برد. او برای فهم واژه نور و کشف حقیقت ذات نور شاخص‌هایی را جهت تشخیص نورطرح کرده که در متن غزالی به وضوح نیامده است که با استفاده از شاخص‌ها آشکار می‌شود. هم‌چنین برای تایید یا عدم تایید آن شاخص‌ها استدلال عقلانی و معرفتی آورده است. او حقیقت نور را با محوریت انسان بررسی می‌کند. آنچه سبب تمایز تفسیر غزالی است نگاه معناگرایی غزالی در تفسیر آیه نور است. وی برای کلمات مشکوه، زجاجه، مصباح، شجره، زیت، نارمعانی باطنی در نظر گرفته است و پنج روح بشری را برای انسان توصیف می‌کند که می‌تواند با ارتقاء روح معنوی به مقام پیامبری برسد.

۱. مقدمات بحث

۱-۱) مروری بر زندگی غزالی

محمد بن احمد طوسی در سال ۴۵۰ ق (صفدی، *الوافی بالوفیات*، ۲۷۷) در شهر طبران

طوس (ابن‌کثیر، *تقویم البلدان*، ۵۱۱) در اواخر عهد طغرل سلجوقی به دنیا آمد. پدر محمد مردی صالح و درویش مسلک ولی بی سواد بود. با مرگ زود هنگام پدر، محمد و برادرش احمد تنها شدند. برادران غزالی بعد از مرگ پدر نزد دوست پارسای پدر علی احمد راذکانی که فقیه نام آوری بود (زرین کوب، *فرار از مدرسه*، ۸) فقه آموختند.

سپس محمد به جرجان نزد ابونصر اسماعیلی (درگذشته ۴۷۷ق) هجرت کرد و تعلیقه (درباره فروع مذهب فقه شافعی) را فرا گرفت. بعد به طوس بازگشت و پس از سه سال به نیشابور نزد امام‌الحرمین جوینی (درگذشته ۴۷۸ق) از فقهای مشهور شافعی رفت و با تلاش و کوشش فراوان به تحصیل فنون خلاف، جدل، کلام و مقدمات فلسفه پرداخت (همایی، *غزالی‌نامه*، ۱۱۸).

غزالی پس از وفات امام‌الحرمین جوینی، نیشابور را در سال ۴۷۸ق ترک کرد و به عسکر (صفدی، *الوافی بالوفیات*، ۱/ ۲۷۵؛ سبکی، *طبقات الشافعیه*، ۱۹۶/۶) نزدیکی نیشابور نزد خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر سلطان ملک شاه سلجوقی (مقتول در ۴۸۵ق) مشغول تحصیل شد. خواجه نظام‌الملک در سال ۴۸۵ق کرسی تدریس در مدرسه نظامیه بغداد که بزرگ‌ترین مدارس اسلامی بود را به غزالی سپرد. وی با مطالعه شخصی فلسفه را فرا گرفت؛ ولی به مخالفت با فلاسفه پرداخت و چندین کتاب از جمله *تهافت الفلاسفه* را نوشت.

او پس از ۴ سال تدریس در سال ۴۸۸ق دچار سرگستگی و بحران روحی شد، تا آنجا که ادامه زندگی برایش غیر ممکن شد. در ذی‌قعدة همان سال به قصد انجام حج، بغداد را ترک کرد و با جایگزینی برادرش احمد بر مسند تدریس راهی بیت‌المقدس شد. او هر روز به مسجد صخره می‌رفت و در راه خود می‌بست تا به تزکیه نفس و تهذیب اخلاق پردازد.

از بیت‌المقدس نیز عازم مکه و مدینه شد تا اعمال حج را به جای آورد و از برکات آن بهره ببرد. غزالی مدت زمان عزلت نشینی خود را ۱۰ سال (غزالی، *المنتقد من الضلال*، ۳۹-۴۵)، ۱۱ سال (غزالی، *المنتقد*، ۴۹) و ۱۲ سال (اقبال، *فرهنگ‌نامه علوم قرآنی*، ۵-۱۰) ذکر کرده است. غزالی با آن‌که میل باطنی به بازگشت وطن نداشت، به خاطر خانواده‌اش به طوس بازگشت (غزالی، *المنتقد*، ۳۸)؛ اگرچه در جمادی‌الثانی سال ۴۹۰ق باز او را در بغداد دیدند (زبیدی، *اتحاف السادة المتقین*، ۸/۱).

وی بعد از سفر حج به بغداد آمد و عده‌ای احیاء را از او درس گرفتند (سبکی، *طبقات الشافعیه*، ۶ / ۲۰۰). غزالی پس از عزلت و گوشه‌نشینی آرای متفاوتی ارائه داد، هم‌چنین گرایش وی به تصوف در دوران دوم زندگی‌اش قابل انکار نیست. آنچه مهم است او در دوره عزلت نشینی به باز اندیشی در اندیشه‌های خود خصوصاً در اندیشه‌های قرآنی پرداخته است. کتاب *مشکات‌الانوار* در این زمان به رشته تحریر درآمده است.

۲-۱) آشنایی با *مشکات‌الانوار*

کتاب *مشکات‌الانوار* یکی از آثار تفسیری، عرفانی و فلسفی غزالی است. او این کتاب را در اواخر عمر (بعد از ۱۰ق) یعنی در دوران پختگی فکری و روحی نوشته است. این اثر شامل تفسیر و تاویل آیه نور و حدیثی از پیامبر و شرح ظلمت است. غزالی در تبیین آیات الهی بین معنای ظاهر و معنای باطن تمایز قائل است. همانگونه که برای عالم هم، عالم غیب و شهادت قائل است. او برای هدایت به سوی نورشاخص تعریف کرده که برای پذیرش یا رد آن استدلال آورده است. وی به‌ترین شاخص را با ادله طرح و مسیر رشد با محوریت انسان را مشخص می‌کند. غزالی در کتاب *مشکات‌الانوار* بین روح و نور پیوند برقرار کرده و برای تبیین هدایت انسان ارواحی در نظر گرفته که می‌تواند او را از زندگی حیوانی به سوی زندگی الهی هدایت کند.

کتاب *مشکات‌الانوار* رساله مطولی نیست، توامان با نگارش *جوهر القرآن* (۴۹۵-۵۰۵ق) و دقیقاً بعد از تحول روحی به رشته تحریر در آمده است (بدوی، *مؤلفات الغزالی*، ۱۰). غزالی در ابتدای کتاب به موجز نویسی اشاره کرده و می‌نویسد، پس به اشارات مختصر و تلویحات موجز خرسند باش چه تحقیق و تفصیل این سخن‌ها مستلزم تمهید اصول و شرح فصولی است که اکنون وقت آن نیست (غزالی، *مشکات‌الانوار*، ۱۱۸).

این کتاب از تألیفات مسلم غزالی است که عبدالرحمن بدوی نیز آن را در قسمت *مؤلفات الغزالی* آورده است (غزالی، *مشکات‌الانوار*، ۱۴). همانطور که از نام کتاب پیداست این رساله به شرح و تفسیر آیه ۳۵ سوره نور و حدیث حجب می‌پردازد. غزالی با نوشتن *مشکات‌الانوار* در محیط علمی نیشابور هیجان تازه‌ای بوجود آورد و باب گفتگو بین غزالی و مخالفانش بر اساس همین کتاب شکل گرفت. بدخواهان نسخه‌ای از کتاب *مشکات‌الانوار* و

المنقذ من الضلال را پیش غزالی بردند تا به رسم زمانه اجازه نقل و روایت از او بگیرند او غزالی تامل کرده و متوجه کلمات کفر آمیز کتاب شد. فی الواقع در این مقطع مخالفان فرصتی یافتند تا علیه غزالی غوغایی راه انداخته و به فرار از مدرسه اش وادارند (زرین کوب، فرار از مدرسه، ۱۶۹-۱۶۸).

۳-۱) اختلاف خوانش‌ها از کتاب

مورد عجیب و شگفت انگیز در مورد این کتاب آن است که سه برداشت از سه گروه مختلف در مورد کتاب وجود دارد. گروه اول فلاسفه هستند. به زعم فیلسوفان غزالی با استمداد از آیه نور و تفسیر آن، فلسفه اشراق را بنیان نهاده است. گروه دوم این کتاب را در تفسیر و تأویل *قرآن* جسته‌اند، مثل ابن عربی و گروه سوم مانند، مستشرقان و دانشمندان غربی این کتاب را از جنبه علمی و جهانی نگریسته و او را صوفی خوانده‌اند تا فلسفه و آرای او (غزالی، *مشکات الانوار*، ۸).

غزالی این اثر را در سه فصل نوشته است و در مقدمه کتاب پس از ستایش و نیایش خداوند می‌گوید خداوند با نور حقیقت دیده بصیرت تو را روشن می‌کند. از من خواستی پرتویی از اسرار انوار الهی را که مقرون به تاویل آیات *قرآن* و اخبار روایت شده، برایت بیفشانم (غزالی، *مشکات الانوار*، ۱۱۵-۱۱۶).

غزالی در فصل اول به بحث در مورد نور و فلسفه وجود نور و نقش آن می‌پردازد و خدا را نور حقیقی می‌داند. در فصل دوم به تاویل آیه نور می‌پردازد و با بیان رموز و اسرار معانی ماورای الفاظ را بیان می‌کند. در فصل سوم به تفسیر و تاویل حدیث حجب می‌پردازد، که در حقیقت مکمل دو فصل اول است. او پرده‌ها و حجاب‌هایی که نور حقیقی را می‌پوشاند و مانع شناخت خدا و معرفت او می‌شود را بیان می‌کند. پر مناقشه‌ترین و بحث انگیزترین دیدگاه غزالی در تاویل در آیه نور خود را نشان می‌دهد.

تصویری که غزالی از *قرآن* ارائه می‌دهد، تصویر پیچیده‌ای است. برای مثال به نظریه تعالی او می‌توان اشاره کرد. گفته‌اند غزالی نظریه تعالی را با اتکاء به نظریه فلسفی نبوت و با هرمنوتیک و کیهان‌شناسی به اثبات می‌رساند؛ چرا که معانی ظاهری آیات *قرآن* در حقیقت تصویری از حقایق پنهان است. همانطوری که در دو کتاب *آداب التلاوه* و *جواهرالقرآن* این

مطلب را بیان کرده است. در کتاب *مشکات الانوار* نیز مکمل بر معانی ظاهری برمعانی پنهانی نیز تاکید می‌کند (ویتینگهام، *غزالی و قرآن*، 4).

با توجه به مباحث دیدگاه غزالی از تفسیر آیه نور در سه موضوع خلاصه می‌شود: اول معنای عبارت قرآنی خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. دوم کاوش در مورد عناصر مختلف ذکر شده مثل طاقچه، چراغ و غیره. سوم در مورد هفتاد هزار نوع حجاب نور که بر روی حدیث متمرکز است. برخی در مورد اصالت فصل سوم به غزالی تشکیک وارد کرده‌اند. از جمله مونتگمری وات که با دلایلی آن را بیان می‌کند بنا به وجود نسخه‌های خطی این ادله نقض شده است (غزالی، *مشکات الانوار*، ۱۸؛ نیز، بنگرید به: ویتینگهام، *غزالی و قرآن*، 49).

دو ترجمه فارسی از کتاب *نور و ظلمت* انتشار یافته است؛ یکی ترجمه زین‌الدین کیائی‌نژاد در سال ۱۳۶۳ش و نیز ترجمه صادق آینه‌وند توسط انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۶۴ش منتشر شده است. همچنین مقالات پُر مایه‌ای در این رابطه به رشته تحریر در آمده است. برای نمونه مقاله *تحلیل و بررسی تطبیقی و مراتب نور از دیدگاه غزالی و ملاصدرا* نوشته مهدیه السادات مستقیمی و مریم السادات رضوی که در دو فصل نامه ادیان و عرفان تطبیقی سال سوم شماره پنجم در پاییز و زمستان ۱۳۸۹ چاپ شده است. مقاله *نور از نظر امام محمد غزالی* نوشته دکتر محمد جعفر حیدری که در حکمت نامه مفاخر در سال ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است. مقاله *تاثیر تاویل نوری غزالی در مشکات الانوار بر مراتب نور در اندیشه شیخ اشراق* نوشته حسن بلخاری قهری در حکمت نامه مفاخر به سال ۱۳۹۶ اشاره کرد.

۲. نماد سازی غزالی در شرح آیه نور

برپایه دیدگاه غزالی در *مشکات الانوار*، حقیقت در قلبی آشکار می‌شود که پاکیزه و تصفیه و با تفکر درست تغذیه شده باشد. او بالاترین درجه هماهنگی بین تئوری و عمل را در این کتاب به نمایش گذاشته است. غزالی در تفسیر آیه نور علاوه بر ظاهر به باطن نیز پرداخته است و اسرار پنهان در آیات *قرآن* را با استفاده از علم تاویل تفسیر می‌کند.

۲-۱) تحلیل غزالی از آیه

او علاوه بر ظاهر آیات به باطن هم توجه دارد و از محسوس شروع و سپس حقایق نهفته در

ورای کلمات را بیان می‌کند. غزالی معانی ظاهری آیات قرآن را تصویری از حقایق پنهان می‌داند بشرحی که برای تلاوت قرآن آداب ظاهری و باطنی قائل است. او برای هر یک از کلمات آیه نور نمادی در نظر گرفته که محور اصلی آن انسان است.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ
زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَضَرَبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ (سوره نور/ ۳۵).

خدا نور آسمان‌ها و زمین است مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه‌ای است آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند و این مثلها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.

غزالی در کتاب *میزان العمل* در برای تهذیب نفس، شناخت این ارواح را ضروری می‌داند (غزالی، *میزان العمل*، ۳۱-۳۲). مشکوه، نماد روح حسی است. زیرا انوارش از میان روزنه‌های حواس عبور می‌کند و همچون چراغدان که نور از آن به خارج می‌تراود. انوار آن از چند سوراخ بیرون می‌آید. مانند: دو چشم، دو گوش، دو سوراخ بینی و موافق‌ترین مثال برای روح در عالم شهادت و محسوس مشکات یعنی چراغدان است.

زجاجه نماد روح خیالی است. زیرا هر دو از اصل تار و غیر لطیفند. اما قابل تصفیه و تلطیف و تهذیب. خیال معارف عقلی را به ضبط می‌آورد و از اضطراب و انتشار بیهوده آن جلوگیری می‌کند. مانند شیشه که نور چراغ را از وزیدن باد و حرکت‌های شدید نگه می‌دارد. زجاجه مانع دیدن نور نمی‌شود. بلکه هادی نور است. زجاجه سه ویژگی دارد: اول آن‌که وی از سرشت عالم خاکی و مادی است زیرا چیزی است که در گنجینه خیال قرار می‌گیرد، دارای مقدار و شکل و اندازه و حدود است و با خیال‌کننده نسبتی از نزدیکی و دوری قرار دارد. دوم این‌که این خیال مادی و ستبر، آنگاه که صاف و دقیق و پاکیزه و منضبط گردد، موازی با معانی عقلی و مودی به انوار آن‌ها می‌گردد، بی آن‌که حائل و مانعی از اشراق آن انوار در میان باشد.

سوم نیز این که به روح خیالی درآغاز امر، نیاز جدی است تا بوسیله آن معارف عقلی ثبت و ضبط گردد و از پراکندگی و انتشار خارج از ضبط جلوگیری گردد. این مثال‌های خیالی کمک نیکوئی برای معارف عقلی بشمار می‌آیند. این ویژگی سه گانه را در عالم شهادت و محسوس نسبت به انوار مشهود جز زجاجه — آبگینه — نمی‌یابیم.

غزالی معتقد است آنانی که به مرحله زجاجه برسند دیگر مانع نور نیستند بلکه هادی نور اند. مصباح، نماد روح عقلی است. مرکز تابش انوار عقل است. روح عقلی که اداراک معارف والای الهی بوسیله او انجام می‌گیرد وجه تمثیل مصباح است و اینکه پیامبران چراغ‌های نورافشانند.

شجره نماد روح فکری است به این معنا که حیات فکری مانند درختی پرشاخ و پر میوه که همه از اصل واحدی که ریشه است آغاز شده سپس به دو شاخه تقسیم می‌شود و از هر شاخه دو شاخه دیگر پدید می‌آید و این تکرار ادامه می‌یابد تا به تقسیمات عقلی می‌رسد سرانجام به نتیجه رسیده و نتیجه میوه اوست. میوه‌ها تخم‌های تازه‌ای همانند خود او می‌شود. غزالی علت انتخاب خداوند دربارهٔ درخت زیتون را به خاطر مغز و روغن میوه دانسته، روغن‌اش پاک‌تر و صاف‌تر و پرشعله‌تر از دیگر روغن‌ها و به‌ترین روغن چراغ (مصباح) است. درخت پر میوه مبارک نامیده می‌شود. پس نیرویی که نیروی آن بی نهایت باشد شایسته است که شجره مبارک نامیده شود.

در توضیح «لا شرقیة و لا غربیة» نیز می‌گوید هنگامی که رشته‌های اندیشه‌های عقلی محض، بیرون از حدود جهات دور و نزدیک‌اند، پس رواست که نه شرقی و نه غربی. دربارهٔ «یکاد زیتة یضیء و لو لم تمسسه نار» — به معنای «نزدیک است روغنش روشنایی بخشد، اگرچه آتشی بدان نرسیده باشد» می‌گوید روح قدسی نبوی در مقابل زیت است. ارواح پیامبران و اولیا چنین است. زیرا کسانی هستند که از صفا و خلوص به چنان درجه‌ای رسیده‌اند، نزدیک است بی تماس آتش نور دهد. یعنی نورشان چنان درخشان گردیده که نزدیک است از مدد انبیاء بی نیاز باشند و انبیاء نیز نیازی به مدد فرشتگان نیازی ندارند. چون همه این نورها بعضی فوق بعض دیگر قرار دارند، پس رواست که نور علی نور نامیده شوند (غزالی، *مشکات الانوار*، ۱۶۵-۱۷۱).

آنچه از آیه مستفاد می‌شود، نوع درخت درآیه زیتون است تا تولید روغن و ایجاد روشنایی کند. انتخاب درخت زیتون و روغن برای برقراری ارتباط با چراغ و بحث ظرفیت بشری است. نتایج این گزاره‌های روشنفکرانه مسافت و جهت ندارد لذا در آیه کلمه نه شرقی و نه غربی را بیان کرده است. روح پنجم در مسیر متفاوت از روح چهارم سوق پیدا می‌کند در روح پنجم، روح قدس نبوی به درجه‌ای از خلوص و اشرافیت رسیده که واقعیت‌ها برای او نشان داده می‌شود. تمایز بین پیامبر و دیگر انسان‌ها به حداقل رسیده و ایشان به معرفت خداوند دست می‌یابند. پیروی از قانون الهی پیامبر (ص) را به مرحله‌ای می‌رساند که غرق در پرتوی می‌شود که از طاقچه نبوت ساطع شده است. طاقچه پتانسیل انسانی است. این روغن و چراغ ایمان در شیشه‌های که در اطراف آن است محصور شده تبدیل به منبع نور می‌شود و روح متعالی نبوت با آتش تحت تاثیر قرار می‌گیرد و نور علی نور می‌شود و مانند خورشید منبع تابش نور شده و هر چیزی را روشن می‌کند.

غزالی الفاظ را رموزی می‌داند که به مثابه کلید اسرار غیب هستند و مانند تعبیر خواب تاویل می‌شوند همانطور که خورشید در عالم خواب به معنای پادشاه است و ماه به معنای وزیر که احکام پادشاه را به اجرا در می‌آورد. او با بیان مشکوه، زجاجه، مصباح، شجره، زیت و نار رموز و اشاراتی را بیان کرده و معتقد به دو معنا برای عالم است: عالم حس که عالم شهادت هم نامیده می‌شود. همه مردم آن را می‌بینند و عالم ملکوت یا عالم غیب از بیشتر مردم نهان است. عالم شهادت نردبان ترقی برای صعود به عالم غیب است. انسان با معرفت می‌تواند از عالم جسمانی به عالم روحانی صعود کند، بین عالم جسمانی و روحانی موازنه‌ای وجود دارد. در غیر این صورت معرفت و شناخت انسان از عالم علوی و سفر بسوی پروردگار و قرب ربوبیت امکان پذیر نخواهد بود.

۲-۲) تاثیر آیه نور بر هدایت انسان از نگاه غزالی

مفسران در تفسیر آیه نور نور را به معنی هدایت، مهتدی (ابوالفتح رازی، *روض الجنان*، ۱۴/ ۱۴۱)، قلب مومن (تستری، *التفسیر*، ۱۱۲)، پیامبر اکرم (حداد، *التفسیر الکبیر*، ۴/ ۴۳۶)، قلب پیامبر (فیض کاشانی، *التفسیر الصافی*، ۳/ ۴۳۶)، بستگان و اهل بیت پیامبر (طبرسی، *جوامع الجامع*، ۳/ ۱۱۰) در نظر گرفته‌اند. برای نمونه، فضل بن حسن طبرسی

می‌نویسد:

این مثل را خداوند برای مؤمن زده است. مشکات نفس مؤمن و زجاجه سینه او و مصباح، ایمان و قرآن است در قلب مؤمن که از درخت مبارک اخلاص در برابر خدای یکتا شعله می‌گیرد. این درخت سر سبز و زیباست و همچون درختی که به درختان دیگر پیچیده شده، تا از تابش خورشید در هر حال بر کنار است. مؤمن هم از سستی و نگرانی برکنار است. مؤمن همواره میان چهار حالت است. اگر عطا شد، شکر میکند و اگر مبتلا شد، صبر می‌کند و اگر حکم کرد، عدالت می‌کند و اگر سخن گفت، راست می‌گوید. او در میان مردم، مثل زنده‌ای است که در میان قبرها حرکت می‌کند. کلامش و علمش و دخول و خروجش و سرانجام کارش همه نور است. پس مصباح، قرآن و زجاجه، قلب مؤمن و مشکات زبان و دهان مؤمن و درخت مبارک، درخت وحی است که اگر خوانده هم نشود، نزدیک است که خود را آشکار سازد. (طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۸/۱۷-۱۳۹).

طباطبایی نیز در تفسیر المیزان مراد از نور را هدایت معرفی کرده می‌نویسد:

این آیات متضمن مقایسه مؤمنین به حقیقت ایمان با کفار است، مؤمنین را به داشتن این امتیازات معرفی می‌کند که به وسیله اعمال صالح هدایت یافته، و به نوری از ناحیه پروردگارشان راه یافته‌اند که ثمره‌اش معرفت خدای سبحان، و سلوک و راه‌یابی به بهترین پاداش، و نیز به فضل خدای تعالی است. در روزی که پرده از روی دلها و دیده‌هایشان کنار می‌رود. در این میان نور خاصی هست که تنها مؤمنین با آن روشن می‌شوند، و به وسیله آن به سوی اعمال صالح راه می‌یابند و آن نور معرفت است که دلها و دیده‌های مؤمنین در روزی که دلها و دیده‌ها زیر و رو می‌شود، به آن روشن می‌گردد، و در نتیجه به سوی سعادت جاودانه خود هدایت می‌شوند، و آنچه در دنیا برایشان غیب بود در آن روز برایشان عیان می‌شود. (طباطبایی، المیزان، ۱۶۸/۱۵).

فخر رازی از منتقدان غزالی درذیل تفسیر آیه نور لحن خود را نسبت به غزالی تغییر می‌دهد، دست از انتقاد بر می‌دارد و سعی می‌کند نظرات غزالی را توجیه کند. فخر رازی در تفسیر خود خلاصه‌ای از مطالب غزالی را مطرح و نظر وی را تایید کرده است (فخررازی، التفسیر الکبیر، ۲۳/۳۸۷؛ پورجوادی، دو مجلد، ۵۲۲-۵۲۳) و نیز می‌توان به تفسیر روح البیان نیز اشاره کرد که مطالب غزالی را در شرح این آیه آورده است (حقی برسوی، روح البیان، ۱۵۲-۱۵۳/۶).

فرآیند تحقیق آثار تفسیری عموم مفسران نشان می‌دهد که مفسران به صورت کلی به مفهوم هدایت پرداخته‌اند و مصادیق هدایت شدگان را قلب مومن، پیامبر و بستگان پیامبر و امامان برشمرده‌اند. در تفسیر بدیع و شاذ غزالی یک الگوی معرفت‌شناختی را برای انسان طرح شده است. غزالی نقش و عملکرد عقل در هدایت را برجسته دانسته است. عقل پرورش یافته با تجربه معنوی می‌تواند عبور از پله‌های کمال و ترقی معنویت را ممکن سازد.

۲-۳) مراتب روح انسان در آیه نور از دیدگاه غزالی

تقسیم‌بندی که غزالی در تفسیر آیه نور برای روح انسان مترتب شده سبب تمایز او با دیگر مفسران شده است. ارواح مختلف را بر اساس ویژگی انسان معرفی شده‌اند و بر اساس ایفای نقش جایگاه متفاوتی دارند. نخستین مرتبه از آن روح حسی است. این روح در کودک و بالغ وجود دارد، ادراکات حواس پنج‌گانه را دریافت می‌کند و در اصل روح حیوانی است. مرتبه بعد از آن روح خیالی است. این روح در کودکان وجود ندارد ولی بعداً بوجود می‌آید. در برخی از جانوران نیز وجود دارد. مدرکات حواس را در محفظه‌ای حفظ و نگهداری می‌کند تا بهنگام نیاز به روح عقلی که بالاتر است، عرضه کند. این روح سه ویژگی دارد: از سرشت عالم خاکی است، موازی با معانی عقلی است و معارف عقلی بوسیله آن ثبت و ضبط می‌گردد و از پراکندگی و انتشار آن جلوگیری می‌کند. مرتبه سوم از آن روح عقلی است. روح عقلی گوهری متعلق به انسان است. معانی خارج از حس و خیال را درک می‌کند و معلومات ضروری را درک می‌کند. ادراک معارف والای الهی بوسیله آن انجام می‌شود.

در مرتبه چهارم باید از روح فکری یا نظری یاد کرد که میان افکار و اندیشه‌ها رابطه منطقی برقرار می‌کند. از مقدمات به نتایج می‌رسد. از ریشه آغاز و سپس چند شاخه می‌شود. به عبارت دیگر نیرویی که علوم عقلی محض را می‌گیرد و با تألیف و تلفیق میان آن‌ها معارف والایی را استخراج نموده، پس از آن از دو نتیجه استفاده کرده و بار دیگر بتألیف و تلفیق آن‌ها پرداخته و نتیجه دیگری بدست می‌آورد.

مرتبه پنجم از آن روح قدس نبوی است. این روح ویژه پیامبران و بعضی اولیاء است. در این روح، الواح غیب و احکام آخرت و بسیاری از معارف ربانی که روح عقلی و فکری از درک آن ناتوانند متجلی می‌گردد؛ چنان‌که در قرآن کریم (شوری/ ۵۲) آمده است:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ.

ترجمه: همین گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان (کدام است) ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی (غزالی، میزان العمل، ۳۱-۳۴؛ مشکات الانوار، ۱۶۵-۱۶۶؛ غزالی، رسائل، ۲۸۳).

این انوار پنج‌گانه هرکدام بر دیگری برتری دارند. روح حسی در مرتبه اول قرار دارد و مقدمه‌ای است برای روح خیالی و روح خیالی تصور نمی‌شود مگر بعد از روح حسی و روح فکری و عقلی هم پس از روح خیالی می‌باشد. بنابراین زجاجه مانند محلی برای مصباح و مشکاه محلی برای زجاجه و مصباح در زجاجه است و زجاجه در مشکاه. چون همه این نورها بعضی فوق بعضی دیگر قرار دارند پس رواست که نور علی نور نامیده شوند.

غزالی پنج عقل بشری را به تصویر می‌کشد که شروع آن با عقل مادی است. عقل واقعی دستیابی به طیف کاملی از مفاهیم و گزاره‌هاست. مهارت‌شناسی و کسب مهارت سبب تولید و دریافت نتیجه است. بالاترین مرحله عقل شهود است که ظرفیت بسیار پیشرفته‌ای برای شهود وجود دارد که سبب برجستگی و تمایز شخصیت پیامبر می‌شود.

۴-۲) رابطه انسان و نور

نور بالاترین سطح هدایت است. پیامبر اکرم (ص) به عنوان چراغ روشنایی معرفی شده است.

غزالی دایره فهم آیه نور را در انسان منحصر کرده و انسان را از دیگر مخلوقات مستثنی کرده است. انسان تنها موجودی است که نور الهی در همه مراتب او تجلی دارد. خداوند انسان را از میان خلق انتخاب و او را به صورت خویش آفریده و مستحق جانشینی خود کرده است. غزالی با این نظریه، جهت خدایی انسان را کشف می‌کند و با پیوندی مستقیم او را به جهان برین مرتبط می‌سازد. غزالی در دوران تحول روحی خود به نور توجه و نگرش خود را در مورد انسان و جهان با نور ارتقا و تعالی داده است. سر نور و حقیقت آن عبارتند از ظهور اشیاء برای دیدن و درک کردن. پس دیدن و درک کردن بستگی به وجود نور و بینا بودن دارد. نور هم ظاهر

است و هم ظاهرکننده؛ اما فقط برای بینا کاربرد دارد. برای نابینا هیچ کدام از این نشانه‌ها مفهومی ندارد. بینا بودن و درک کردن نور دو رکن مهم و اساسی است. نور ذاتاً درک کننده است و نه می‌تواند ادراک کند.

هر چیزی که محسوسات را بوسیله نور ظاهر شده درک کند، نورا است. حواس انسان هم نور است، مثل بینایی که نور نامیده می‌شود. بینایی هم نور و هم ظاهر است و نیز نورانی چون اشیاء را درک می‌کنند (غزالی، *مشکات الانوار*، ۱۱۹).

غزالی معتقد است انسان نورانی می‌بیند و نورانی عمل می‌کند، او نور را رمز و راز جهان می‌داند. غزالی در شرح و تفسیر آیه رموز، اشارات و معانی لفظ وجود را تبیین کرده و سپس اضافه می‌کند، بین عالم شهادت با عالم غیب موازنه وجود دارد. عالم شهادت نردبانی است برای صعود به عالم غیب؛ اگر جز این باشد معرفت و شناخت ما از عالم علوی و سفر بسوی پروردگار و قرب ربوبیت امکان‌پذیر نخواهد بود.

غزالی می‌نویسد: نور حقیقی خدای تعالی است و نام نور بغیر او مجاز است و حقیقت ندارد (غزالی، *مشکات الانوار*، ۱۲-۱۳). پس مصداق کامل نور همان وجود است و وجود موجودات به ایجاد و آفرینش خداوند است؛ لذا خداوند کامل‌ترین مصداق نور است زیرا که هر وجودی به واسطه او ظهور می‌یابد و موجود می‌شود پس اطلاق نام نور برای خدا سزاوارتر است. خدا نور مطلق، تام و تمام است. همه نورها اوست و همه انوار به سوی او منتهی می‌شود.

۳. سه شاخص در تبیین آیه نور

غزالی برای تبیین آیه نور سه شاخص معرفی می‌کند. این شاخص‌ها معیار شناسایی نور و حقیقت نور است که مسیر شناخت نور را هموار می‌کند. ارزیابی غزالی از شاخص‌ها با تحلیل و دقت خاصی همراه است.

۱-۳ چشم

یکی از آن‌ها چشم است. چشم از مهم‌ترین و حساس‌ترین اندام‌های بدن، از حواس پنج‌گانه و دروازه ورود اطلاعات از محیط اطراف است. غزالی برای چشم هفت عیب را بر

می‌شمارد. چشم غیر خود را می‌بیند ولی خود را نمی‌بیند. چشم اشیاء بسیار نزدیک و بسیار دور را نمی‌تواند ببیند. چشم از دیدن چیزهایی که در پس پرده است عاجز است. چشم دارای حجاب است و پلک حجاب چشم است. چشم تنها ظاهر اشیاء را می‌تواند ببیند و باطن آن‌ها را نمی‌تواند ببیند. چشم بعضی از موجودات را می‌تواند ببیند و از درک معقولات و برخی محسوسات ناتوان است. مانند شنوایی، عشق و... چشم چیزهای متناهی را می‌تواند ببیند و از دیدن چیزهای نامتناهی ناتوان است. چشم در دیدن دور و نزدیک، کوچک و بزرگ و ساکن و متحرک را اشتباه می‌کند. (غزالی، *مشکات‌الانوار*، ۱۲۲-۱۲۳) غزالی با بیان ادله هفتگانه نقش چشم را به عنوان نور منفی می‌داند. زیرا که جولانگاه چشم تنگ و مسیر آن کوتاه و حد آن در تشخیص رنگ و شکل از دیگر موجودات ضعیف‌تر است. پس اطلاق نام نور بر چشم شایسته نیست.

۲-۳) عقل

بعدی عقل است. عقل در لغت به معنای فهمیدن، هوش و شعور ذاتی و بند بر پای بستن است (معین، *فرهنگ فارسی*، ۱/ ۱۰۸۰). در اصطلاح یک نیروی درونی انسان که مهارکننده و کنترل‌کننده امیال او است. همگان از عقل برخوردارند. اسلام بیش از هر دینی انسان را دعوت به تفکر و تعقل کرده است. در بسیاری از آیات و روایات هم بطور صریح انسان را به تفکر و تعقل در آیات الهی دعوت کرده است. عقل ۴۹ بار در *قرآن* آمده و نیز یکی از منابع چهارگانه اجتهاد است.

همچنان که خداوند می‌فرماید: كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بدین گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند که ببیندیشید (سوره بقره/ ۲۴۲).

غزالی معتقد است عقل هم نور است. زیرا معقولات را روشن می‌کند. نام نور برای عقل سزاوارتر است از نور بر روی چشم، زیرا چشم دارای نواقصی است ولی عقل این معایب را ندارد. غزالی همان‌گونه که معایب چشم را برشمرد در مقابل آن محاسن عقل را متذکر می‌شود و چنین می‌شمارد: چشم خود را نمی‌تواند ببیند اما عقل خود را درک می‌کند و صفات خود از قبیل دانا بودن یا نبودن را درک می‌کند. چشم دور و نزدیک زیاد را نمی‌تواند ببیند اما برای عقل فرقی نمی‌کند. چشم نمی‌تواند آن سوی حجاب و پرده‌ها را ببیند اما عقل می‌تواند ماورا

حجاب‌های آسمانی را هم ببیند.

چشم می‌تواند ظاهر چیزها و سطح‌ها را ببیند اما عقل می‌تواند به باطن اشیاء هم پی ببرد. چشم تنها می‌تواند بعضی از موجودات را ببیند و ازدرك برخی محسوسات مانند صداها و بوها و... نمی‌تواند درک کند. چشم حتی برخی صفات درونی انسان مانند شادی، درد و غم را نمی‌تواند ببیند اما عقل قادر به درک آنهاست. چشم بی‌نهایت را نمی‌تواند درک کند اما عقل می‌تواند تا بی‌نهایت می‌تواند معلومات را درک کند. چشم دارای خطا است. بزرگ را کوچک می‌بیند. مثلاً خورشید را به اندازه یک سکه می‌بیند و ستارگان را به صورت سکه‌های پراکنده می‌بیند ولی عقل اندازه اشیاء را درک می‌کند» (غزالی، *مشکات الانوار*، ۱۲۸-۱۲۱).

غزالی معتقد است که دل آدمی دارای چشمی است به نام عقل، روح یا نفس انسان تعبیر می‌شود. عقل خود به خودی نمی‌تواند درک کند. مگر آن‌که مطالب و مسائل حکمت آموز را بداند.

اما سّر نور و حقیقت آن عبارت است از ظهور اشیاء برای دیدن و درک کردن که درک کننده واقعی چشم بیناست که ادراک با آن حاصل می‌شود و نور خود به خودی نه درک کننده است و نه با آن ادراک می‌توان کرد بلکه ادراک معیت اوست (غزالی، *مشکات الانوار*، ۱۲۰).

۳-۳ نور

آخری خود نور است. این واژه از اسماء خداوند است و به معنای روشن و روشنی بخش است (خلیل ابن احمد، *العین*، ۱/ ۱۸۵). نویسنده تفسیر *الکشاف* ذورا در تقدیر در نظر گرفته و گفته ذو النور السموات والارض یعنی خدا صاحب نور آسمان‌ها و زمین است (زمخشری، *الکشاف*، ۳/ ۲۴۰). بنا به اتفاق اهل لغت و اهل کلام در نور دو معنا معتبر است، یکی ظهور آن به خودی خود و دیگری ظهور دیگران به واسطه آن (خرمشاهی، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، ۲۲۷۸).

در واقع نور همان روشنایی و هدایت و در برابر تاریکی و ظلمت است. کلمه نور سی و پنج بار در *قرآن* بکار رفته است و در اکثر موارد همراه با کلمه ظلمات بکار رفته است. خداوند در آیه: *وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرُ لَكُمْ* و خداوند قرار داد او برای شما نور تا بواسطه آن راه روید و حرکت کنید (حدید/ ۲۸).

غزالی در کتاب *مشکات الانوار* نور را در سه وضع تعریف می‌کند. نور در عرف عام، نور در عرف خاص و نور در عرف خاص الخاص. وجه مشترک هر سه ظاهر بالذات دارند و مظهر به غیر هستند. نور در عرف عام چیزی است که ظاهر را می‌نمایاند. البته این ظاهر شدن امر نسبی است. زیرا ممکن است چیزی برای کسی ظاهر باشد و برای دیگری نهان باشد. نیرومندترین ادراکات و روشن‌ترین آن‌ها در نزد عوام حس بینایی است. غزالی، *مشکات الانوار*، (۱۱۹).

اشیاء در برابر حس بینایی سه دسته‌اند: بعضی خود به خودی دیده نمی‌شود. مانند اجسامی که در تاریکی قرار دارند. بعضی خود به خودی دیده می‌شوند اما با آن‌ها اشیاء را نمی‌توان دید. مانند: ستارگان یا آتشی که شعله ور نباشد. بعضی دیگر را هم خود دیده می‌شوند و هم وسیله دیدن غیر خود می‌شوند. مانند: خورشید، ماه و آتش‌های شعله ور. بنابراین نور عبارت است از چیزی که خود بخود دیده می‌شود و سبب دیدن غیر خود هم می‌شود. مانند خورشید. غزالی، *مشکات الانوار*، (۱۲۱-۱۲۰).

نور در عرف خاص عبارت است از هر چیزی که محسوسات را بوسیله نور ظاهر درک کرده و مکشوف می‌سازد. در نتیجه حواس ظاهر ما، مانند حس بینایی و غیره نیز نور نامیده می‌شود، هم نورند، زیرا ظاهرند و نورانی اند. زیرا اشیاء را درک و حس می‌نمایند. قوای ما مانند عقل هم نور هستند. نور در عرف خاص الخاص، اختصاص به خواص خواص دارد. چون وجود هستی هر چیزی، موجب ظهور و دیدن آن برای دیگران است. پس مصداق کامل نور همان وجود است. چون وجود موجودات به ایجاد و آفرینش خداوند است پس خداوند کامل‌ترین مصداق نور است. او ظاهر به ذات است و روشنایی بخش هر آن‌چه غیر اوست. هر موجودی بواسطه ظهور او، ظهور می‌یابد و موجود می‌شود (غزالی، *مشکات الانوار*، ۱۲۰-۱۱۹).

غزالی برای شناخت نور از سه شاخص استفاده کرده است. او برای چشم دو ویژگی قائل شده است. چشم ظاهری یا همان چشم سرکه ظاهر جهان را می‌بیند و چشم باطن که مربوط به عالم ملکوت و عالم غیب است. چشم ظاهر با معیایی که برای آن برشمرده، نمی‌تواند نور باشد. این چشم برای دیدن محسوسات است. اما چشم باطن برای عالم ملکوت است. چشم باطن و عقل و نور ابزاری هستند تا انسان قدرت درک و فهم عالم غیب را داشته باشد و بتواند

مسیر خود را تشخیص داده و به سوی نور محض حرکت کند.

نتیجه

مفسران علوم قرآنی در آثار خود به آیه نور عنایت خاصی داشته‌اند چرا که نور نقش بی بدیلی در هدایت انسان دارد. از این منظر هر مفهومی که بتواند در مسیر هدایت انسان نقش داشته باشد، در تاویل این واژه می‌گنجد. تعریف غزالی از ساختار روح بشری نشان دادن مسیر نور است. انسان با انجام فرامین الهی می‌تواند به سوی روح قدسی حرکت کند. غزالی رهیافت انسان در مسیر حق را نورانی دیده و مقصد را نیز نورانی در می‌یابد. او در وضع سوم نور سخنان عارفانه مطرح می‌کند.

در آثار غزالی عارفان یا عاملان به دین رهروان این مسیر هستند. آنان با معراج روحی می‌توانند نور را ببینند و از پستی تا اوج حقیقت ارتقاء یابند. ایشان کسانی هستند که معراج به عیان دیده‌اند اینکه در عالم وجود جز خدای تعالی چیزی نیست. اینان کسانی هستند که دارای بینش و بصیرت هستند و مصداق آیه هشتم سوره قصص اند که «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

غزالی معتقد است که نورالانوار و نور مطلق به حق منتهی می‌شود. نام نور تنها برای خدا بصورت حقیقی صادق است و برای غیر او حقیقی نیست. در برابر نور، ظلمت است. ظلمت عدم محض است. هیچ ظلمت و تاریکی شدیدتر از عدم نیست. چشم توانایی دیدن چیز تاریک را ندارد، هر چند که موجود باشد. نور ظاهرکننده است نه درک کننده. درک کننده واقعی چشم بیناست که ادراک با آن حاصل می‌شود. حواس پنج‌گانه انسان همه در خدمت عقل است.

به باور او عقل از اشتباه مصون است. اگر خردمندان و عقلاء دارای اشتباه هستند به خاطر پندار و گمان‌های غلط است. غزالی معتقد است عقل بسان نور برای چشم است. برای چشم باطن آیات **قرآن** به منزله نور خورشید است و با دیدن آن کمال می‌یابد. دیدن هر چیزی با چشم باطن و بینش درون با نور خدای تعالی است. این آیه به‌ترین حجت برای رابطه انسان با نور است؛ چنان‌که در آیه ۸ سوره تغابن می‌خوانیم «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ

بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرًا؛ یعنی به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم، ایمان آورید و خدا به آن چه می‌کنید آگاه است.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
- ۲- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمان بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش اسعد محمدطیب، ریاض، مکتبه نزار مصطفی‌الباز، ۱۴۱۹ق.
- ۳- ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم، *غریب القرآن*، به کوشش رمضان ابراهیم محمدی، بیروت، دارالهلل، ۱۴۱۱ق.
- ۴- ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ‌خانه رز، ۱۳۴۹ش.
- ۵- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روح الجنان*، به کوشش محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ۶- اقبال، ابراهیم، *فرهنگ‌نامه علوم قرآنی*، تهران، امیرکبیر.
- ۷- بدوی، عبدالرحمن، *مؤلفات الغزالی*، کویت، وكالة المطبوعات، ۱۹۷۷م.
- ۸- پورجوادی، نصرالله، *دومجدد: پژوهش‌هایی درباره امام محمدغزالی و فخر رازی*، تهران، مرکز دانشگاهی، ۱۳۸۱ش.
- ۹- تستری، سهل ابن‌عبدالله، *تفسیر تستری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
- ۱۰- حداد، ابوبکر بن علی، *التفسیر الکبیر*، اربد، دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
- ۱۱- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، *روح البیان*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۳۷ق.
- ۱۲- خرمشاهی، بهاء‌الدین، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، انتشارات ناهید و دوستان، ۱۳۷۷ش.
- ۱۳- خلیل بن احمد، العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرانی، بازنشر قم، انتشارات اسوه، ۱۴۲۵ق.
- ۱۴- زبیدی، محمد حسین، *تحاف السادة المتقين*، چاپ سربی، ۱۹۸۹م.
- ۱۵- زرین‌کوب، عبدالحسین، *فرار از مدرسه*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
- ۱۶- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، به کوشش حسین احمد مصطفی، بیروت، ۱۴۰۷ق.

- ۱۷- سبکی، عبدالوهاب بن علی، *طبقات الشافعية الكبرى*، به کوشش عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحی، جیزه، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۹۲م.
- ۱۸- سمرقندی، نصر بن محمد، *التفسیر*، به کوشش عمر عمروی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
- ۱۹- صفدی، صلاح‌الدین، *الوافی بالوفیات*، به کوشش هلموت ریتز، اشتوت‌گارت، فرانز اشتاینر، ۱۴۱۱ق.
- ۲۰- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۸ش.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، به کوشش فضل‌الله یزدی، تهران، ناشر ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۲۲- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
- ۲۳- غزالی، محمد بن محمد، *المنقذ من الضلال*، ترجمه فرید جبر، بیروت، اللجنة اللبنانية لترجمة الروائع، ۱۹۶۹م.
- ۲۴- غزالی، محمد بن محمد، *جواهر القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵م.
- ۲۵- غزالی، محمد بن محمد، *مجموعه رسائل الامام الغزالی*، انتشارات دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۶م.
- ۲۶- غزالی، محمد بن محمد، *مشکات الانوار: نور وظلمت*، ترجمه زین‌الدین کیانی‌نژاد، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳ش.
- ۲۷- غزالی، محمد بن محمد، *مشکات الانوار*، بیروت، النشر للدار، ۱۹۸۶م.
- ۲۸- غزالی، محمد بن محمد، *مشکات الانوار*، ترجمه محمد صادق آئینه‌وند، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
- ۲۹- غزالی، محمد بن محمد، *مکاتیب فارسی*، به کوشش عباس اقبال، تهران، کتاب‌فروشی سینا، ۱۳۳۳ش.
- ۳۰- غزالی، محمد بن محمد، *میزان العمل*، به کوشش محمود دبیحو، دمشق، دارالتقوی، ۱۴۲۸ق.
- ۳۱- فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.

- ۳۲- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات ادنا، ۱۳۸۴ش.
- ۳۳- مقاتل بن سلیمان، التفسیر، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۳۴- همایی، جلال‌الدین، غزالی نامه، تهران، چاپ افست مروی، ۱۳۳۶ش.
- 35- Watt, W. MontGomery, "Al-Ghazzālī", *EncycloPedia of Islam*, 2nd ed., Leiden, Brill, 1991.
- 36- Whittingham, Martin, *Al-Ghazzālī and the Qur'ān*, London, Routledge, 2007.

Bibliography

- 1_ Holy *Qurʾān*, original Arabic text, and also the persian translation by Muḥammad Maḥdī Fūlādvand, Tehran, Dār al-Qurʾān al-Karim, 1415 AH.
- 2_ Abū al-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn b. ʿAlī, *Ruḥ al-Jinān fī al-Tafsīr al-Qurʾān*, Mashhad, Āstān Quds Raḍavī, Islamic Research Foundation, 1408 AH [Arabic].
- 3_ Badawī, ʿAbd al-Raḥmān, *Muʿallifāt al-Ghazzālī*, Kuwait, Wikālat al-Maṭbūʿāt, 1977 [Arabic].
- 4_ Dīnawarī, Abū Muḥammad ʿAbdullāh, *Gharīb al-Qurʾān*, Beirut, Dār al-Maktaba al-Hilāl, 1411 AH [Arabic].
- 5_ Fakhr Rāzī, Muḥammad b. ʿUmar, *al-Tafsīr al-Kabīr*, Beirut, Dār Al-Kutub Al-ʿIlmiya, 1411AH [Arabic].
- 6_ Farāhīdī, Khālīl b. Aḥmad, *al-ʿAyn*, Qom, Hijrat, 1409 AH [Arabic].
- 7_ Ghazzālī, Abū Ḥāmid Muḥammad b. Muḥammad, *al-Munqidh min al-Dalāl*, Beirut, lil Janna al-Lubnāniya, 1969 AH [Arabic].
- 8_ Ghazzālī, Abū Ḥāmid Muḥammad b. Muḥammad, *Jawābir al-Qurʾān wa Durarūḥū*, Beirut, Dār al-Kutub al-Islāmiya, 2005 [Arabic].
- 9_ Ghazzālī, Abū Ḥāmid Muḥammad b. Muḥammad, *Mishkāt al-Anwār*. Beirut, The Publishing House, 1986 [Arabic].
- 10_ Ghazzālī, Abū Ḥāmid Muḥammad b. Muḥammad, *Mizān al-ʿAmal, Damascus*, Dār al-Taqwā, 1428 AH [Arabic].
- 11_ Ghazzālī, Abū Ḥāmid Muḥammad b. Muḥammad, *The Collection of Imam Ghazaali's Letters*, Beirut, Dār al-Fikr, 1996 [Arabic].
- 12_ Ḥaddād, Abūbakr b. ʿAlī, *Al-Tafsīr al-Kabīr*, Irbīd, Dār al-Kitāb al-Thaqāfi, 2008 [Arabic].
- 13_ Ḥaqqī, Ismāʿīl b. Muṣṭafā, *Rūḥ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurʾān*, Beirut, Dār al-Fikr, 1405 AH [Arabic].
- 14_ Humāʿī, Jalāl al-Dīn, *Ghazzālī Nāme*, Tehran, Marvi Offset Printing Co., 1336 SAH [Persian].
- 15_ Ibn Abī Ḥātam, ʿAbdul Raḥmān b. Muḥammad, *Tafsīr al-Qurʾān al-ʿAzīm*, Riyadh, Maktabat Nizār Muṣṭafā al-Bāz, 1419 AH [Arabic].
- 16_ Ibn Kathīr, Ismāʿīl b, ʿUmar, *Taqwīm al-Buldān*, Tehran, Bonyād-e Farhag-e Iran, 1349 AH [Arabic].

- 17_ Iqbāl, Ibrāhīm, *Encyclopedia of Qur'anic Sciences*, Tehran, Amirkabir, 1385 SAH [Persian].
- 18_ Khurramshāhī, Bahā'uddīn, *Encyclopedia of Quran and Quran Studies*, Tehran, Dustān and Nahid, 1381 SAH [Persian].
- 19_ Moein, Muḥammad, *Persian Dictionary*, Tehran: Edna, 1384 SAH [Persian].
- 20_ Muqātil b. Suliymān, *Tafsīr Muqātil b. Suliymān*, Beirut, Dār Ihyā' Al-Turāth Al-'Arabī, 1423 AH [Arabic].
- 21_ Purjavādī, Naşrollah, *Two Revivalists: Studies on Imam Mubammad Ghazzālī and Fakhr Rāzī*, Tehran, University Centre, 1381 SAH [Persian].
- 22_ Şafādī, Şalāḥ al-Dīn, *al-Wāfi bi al-Wafiyāt*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīya, 1411 AH [Arabic].
- 23_ Samarqandī, Naşr b. Muḥammad, *Baḥr al-'Ulūm*, Beirut, Dāral Fikr, 1416 AH.
- 24_ Subkī, 'Abd al-Wahhāb b. 'Alī, *Ṭabaqāt al-Sbāfiyya al-Kubrā*, Beirut, Dār Ihyā' al-Kutub al-'Arabīya, 2011 [Arabic].
- 25_ Ṭabāṭabāyī, Moḥammad Ḥoseyn, *al-Mīzān*, , Beirut, A'lamī, 1390 AH [Arabic].
- 26_ Ṭabraṣī, Faḍl b. Ḥasan, *Majma' al-Bayān*, Tehran, Naser Khosro, 1372 SAH [Arabic].
- 27_ Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan, *al-Tibyān*, Beirut, Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī, 1391 AH [Arabic].
- 28_ Tustarī, Sahl b. 'Abdullāh, *Al-Tafsīr*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīya, 1423AH [Arabic].
- 29_ Zabīdī, Muḥammad b. Muḥammad, *Ittiḥāf al-Sāda al-Muttaqīn Bisbarḥi 'Ihyā' 'Ulūm al-Dīn*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīya, 1426 AH [Arabic].
- 30_ Zamakhsharī, Mahmūd b. 'Umar, *al-Kashshāf*, Beirut, Dār al-Kitāb al-'Arabī, 1407 AH.
- 31_ Zarrīnkub, 'Abdulḥuseyn, *Escape from School [Farār az Madrese]*, Tehran, Amirkabir , 1385 SAH [Persian].